

بررسی نظریه برهان پذیری وجود خدا در قرآن

محمدحسین خوانینزاده*

استادیار دانشگاه علامه طباطبائی^(د)، تهران

محمود رسولی**

دانشجوی دکتری فلسفه و کلام اسلامی و مرتبی دانشگاه زنجان

نعمت‌ا... صادقی***

دانش‌آموخته کارشناس ارشد فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه پیام نور مرکز تهران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۰۴/۱۹؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۰۸/۲۵)

چکیده

بحث اثبات وجود خدا از موضوع‌های مهم دین‌پژوهی و کلام جدید محسوب می‌شود، چراکه در صورت قبول آن، نظریه اثبات‌پذیری معرفت به خدا شکل می‌گیرد. این مقاله دیدگاه‌های مختلف در باب اثبات وجود خدا (۱- عدم استدلال، ۲- استدلال صحیح و آشکار، ۳- استدلال تلویحی و غیرمستقیم) را بررسی می‌نماید و در نهایت، برتری دیدگاه مختار را که استدلال صریح و تلویحی باشد، بر دیگر نظرات با دلایل قرآنی نشان می‌دهد و در بخش دیگر مقاله، براهین مهم و عقلی خداشناسی (برهان امکان، صدیقین، حدوث، حرکت نهایی، فطرت، نفس، نظم، هدایت، دفع خطر محتمل) ذکر می‌شود و آیاتی که شکل صریح یا تلویحی ناظر و قابل تطبیق بر این براهین می‌باشد، تحلیل و تقریر می‌گردد.

واژگان کلیدی: قرآن، اثبات‌پذیری خدا، براهین خداشناسی، استدلال صریح و تلویحی، تقریر براهین.

* E-mail: khavaninzadeh@atu.ac.ir

** E-mail: Rasooli@znu.ac.ir (نویسنده مسئول)

*** E-mail: sadeghi.nemat@znu.ac.ir

مقدمه

در باب اثبات وجود خدا دلایل مختلفی از منظر خداپاوران مطرح است و قرآن نیز در این باره قطعاً حرف‌هایی برای گفتن دارد. تأمل در اثبات وجود خدا در قرآن، در جستجو از مسائل متنوع در این باب راهگشاست. از جمله این مسائل عبارتند از: ۱- آیا روش قرآن در خداشناسی صرفاً مبتنی بر فرض وجود خداست؟ ۲- آیا افزون بر این (ادعای وجود خداوند)، بر وجود خدا نیز استدلال شده است؟ این مسئله مهمی در قرآن پژوهی و کلام جدید است که متفکران در باب آن مواضع گوناگونی اخذ کرده‌اند. برخی بر آنند که در قرآن دلایل اثبات وجود خدا ارائه نشده است و قرآن صرفاً به اثبات توحید پرداخته است (ر.ک؛ طبرسی، ۱۴۱۴ق، ج ۸: ۳۶؛ همان، ۹: ۶۰ و ۸۶؛ طباطبائی، ۱۳۷۲، ج ۱۶: ۱۵۵-۱۵۶ و همان، ج ۱۸: ۸۹ و ۱۳۵)، ولی برخی مانند زمخشری و فخر رازی معتقدند که قرآن افزون بر توحید، در اثبات وجود خدا نیز دلایلی اقامه کرده است (ر.ک؛ رازی، ۱۴۲۱ق: ۱۸۹ و زمخشری، ۱۴۲۱ق: ۱۸۵).

با تأمل در دیدگاه‌های مذکور در موضوع، می‌توان به سنخیت یا عدم آن، بین دلیل و مدعی پی برد و در نتیجه، رسایی یا نارسایی دلایل را می‌توان ارزیابی کرد و نتیجه این تأمل منجر به اثربخشی و کارایی روش‌های اثبات وجود خدا خواهد شد.

بنابراین، پژوهش حاضر، جستجو از دیدگاه‌های ناظر به اثبات خدا را در قرآن کریم با روش‌شناسی و بررسی نتایج آن به شکل همساز و ناهمساز بعد از توصیف دقیق آن بر عهده دارد و در این بررسی، سه دیدگاه را ارزیابی نموده است و دیدگاه صحیح را در موضوع با دلایل معرفی می‌نماید. فرض ما در اثبات خدا در قرآن، استدلال صریح و تلویحی می‌باشد.

دیدگاه اول: عدم استدلال به وجود خدا و بدیهی انگاشتن وجود خداوند

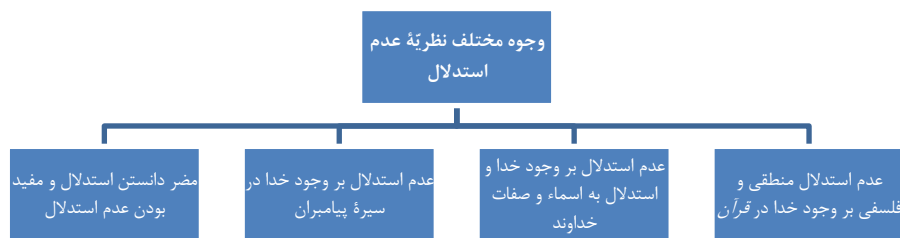
معتقدان این دیدگاه، یعنی بدیهی‌انگاران وجود خداوند، بر این باورند که مخاطب همه پیامبران و خاصه پیامبر اکرم (ص)، مشرکان بودند و در ادامه به آیاتی از قرآن کریم استشهاد خواهد شد. آنان در باب مبدأشناسی و وجود آفریدگار که مبداء عالم هستی می‌باشد و آفریننده زمین و آسمان است، شکی نداشتند و در نتیجه، محتاج استدلال نظری نبودند؛

به عبارت دیگر، وجود خداوند برای آنها بدیهی شمرده می‌شد. بنابراین، در قرآن کریم استدلال‌هایی از سنخ منطقی و فلسفی نمی‌توان پیدا کرد. اگر اشکالی هم وجود داشت، در بحث ربوبیت خداوند بود، نه اصل وجود خدا؛ بدین معنا که مشرکان در ادارهٔ جهان به خدایان دیگری قائل بودند و خداوند همراه با این بُت‌های زمینی مشترکاً به تدبیر جهان می‌پردازد: ﴿وَلَّيْنِ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَاسْخَرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ لَيَقُولَنَّ اللَّهُ فَنَاتِي يُؤْفِكُونُ: و هر گاه از آنان بپرسی که چه کسی آسمان‌ها و زمین را آفریده است و خورشید و ماه را مسخر کرده، می‌گویند: الله! پس با این حال، چگونه آنان را (از عبادت خدا) منحرف می‌سازند؟!﴾ (العنکبوت/۶۱).

این آیه با صراحت بر اعتقاد مشرکان به خداوند در جایگاه آفریدگار جهان تأکید دارد. از سوی دیگر، همین مردم در عصر جاهلی به عبادت غیر الله می‌پرداختند و آن خدایان را نزد الله، شفیع و میانجی می‌پنداشتند: ﴿وَيَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْصُرُهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ وَيَقُولُونَ هَؤُلَاءِ شُفَعَاؤُنَا عِنْدَ اللَّهِ...: آنها چیزهایی را غیر از خدا می‌پرستند که نه به آنان زیان می‌رساند و نه سودی می‌بخشد و می‌گویند: اینها شفیعان ما نزد خدا هستند!...﴾ (یونس / ۱۸). بر اساس این آیه، قرآن بیشترین عنایت را به تبیین اسماء و صفات حق تعالی دارد و توجه خود را معطوف به توحید افعالی و ربوبی کرده است. وقتی برخی معتقدند که در کتاب‌های آسمانی ادیان ابراهیمی، به‌ویژه در قرآن کریم استدلالی از سنخ منطقی و فلسفی معهود در میان دانشمندان آن علم وجود نداشته است و یا حتی به طور مطلق، استدلالی برای اثبات وجود خدا مطرح نبوده است (ر.ک؛ خرّمشاهی، ۱۳۷۰: ۵۳) و برخی نیز بر این باورند که تمام مباحثی که در قرآن کریم دربارهٔ خداوند سبحان مطرح شده است، دربارهٔ اسمای حسنی و صفات علیای حضرت حق است (ر.ک؛ جوادی آملی، ۱۳۷۴: ۱۳۶). برخی نیز ضمن تردید در وجود برهان بر له خداوند، سیرهٔ پیامبران مبنی بر عدم ارائهٔ برهان خدانشناسی بر مردم را دلیل بر مدّعی خود اخذ کرده‌اند (ر.ک؛ ملکیان، بی‌تا: ۱۱). ایشان می‌فرمایند: «به نظر بنده، انبیاء برهان و استدلال نمی‌آورده‌اند، بلکه مدّعا را ذکر می‌کردند و ما را به خودمان رجوع می‌دادند. هر کس آن را می‌پذیرفت، ایمان می‌آورد، البته در آثار ائمهٔ احتجاج‌هایی را می‌بینیم، اما در قرآن نمی‌شود گفت برهانی آمده است، بلکه یک سلسله مدّعاهایی گفته شده است» (همان: ۱۵-۱۶). حتی برخی ضمن تردید در مفید بودن وجود برهان بر وجود خداوند،

آن را مضر در خداشناسی و خدایان می‌پندارند و آن را مستلزم آوردن انسان از عالم حضور به عالم حصول و این نزول را نوعی هبوط از عالم فراذهن و حضوری به عالم استدلال (حصول) می‌شمارند (که برخی مفاهیم مثل) واجب‌الوجود، محرک اول، ناظم عالم (و... را نمایانگر خداوند) می‌دانند و خداوند را به مدد مفاهیم کثیر اثبات می‌کنند (ر.ک؛ سروش، ۱۳۷۸: ۳۰-۳۱).

وجوه مختلف نظریه عدم استدلال (بدیهی انگاشتن وجود خداوند) را می‌توان به شکل زیر صورت‌بندی کرد:



معتقدان بدین نظریه بر این باورند که در برخی آیات، خداوند صریح و مستقل به اثبات مبدأ پرداخته است، هرچند به هیچ روی، قالب این استدلال منطبق بر قوانین منطقی و استدلال‌های پیچیده و مرکب از مفاهیم مختلف و به اجمال، به شکل براهین معهود در کتب منطقی نیست، اما با سبک ساده، قابل فهم و منطبق بر منطق فطری وجود خدا را متقن بیان می‌کند (البته باید گفت این منطق به کار رفته، بیشتر منطق تکوین است).

گرچه اصل هستی و مبدأ در بسیاری از آیات قرآنی، مفروغ‌عنه و مسلّم گرفته شده، لیکن چنین نیست که قرآن هیچ گاه به آن نپرداخته باشد، بلکه در برخی از آیات به این اصل توجه شده است (ر.ک؛ جوادی آملی، ۱۳۷۹: ۲۷-۲۸). البته باید اضافه کرد که منظور، استدلال صریح است و گرنه ما در قرآن سخن غیرمنطقی نداریم.

بر اساس دیدگاه جوادى آملی، ایشان ضمن قبول وجود استدلال غیرصریح بر ذات خداوند، این نکته را گوشزد می‌کنند که از حیث کمی وجود آیات دالّ بر اثبات مستقیم خداوند، در اقلّیت هستند و بیشتر آیات به بیان اسماء و صفات الهی می‌پردازند (ر.ک؛ همان: ۱۲۶). امام خمینی^(ع) ضمن تأیید این دیدگاه می‌فرماید: «یکی دیگر از مطالب این صحیفهٔ الهیه، کیفیت احتجاج‌ها و براهینی است که ذات مقدّس حق تعالی، برای وجود خود اقامه کرده، به اثبات مطالب حقّ و معارف الهیه، مثل احتجاج بر اثبات حق، توحید، تنزیه، علم، قدرت و دیگر اوصاف کمالیه» (موسوی خمینی^(ع)، ۱۳۷۲: ۱۹۱).

بیشتر اندیشمندان و فیلسوفان متقدّم مانند ابن‌رشد، فخر رازی نیز از این دیدگاه جانبداری کرده‌اند (ر.ک؛ قدردان قراملکی، ۱۳۸۵: ۶۳).

مستندات قرآنی دیدگاه دوم

۱- ﴿...وَقَالُوا إِنَّا كَفَرْنَا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ وَإِنَّا لَفِي شَكٍّ مِّمَّا تَدْعُونَنَا إِلَيْهِ مُرِيبٍ * قَالَتْ رُسُلُهُمْ أَفِي اللَّهِ شَكٌّ فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ... قَالُوا إِن أَنْتُمْ إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُنَا تُرِيدُونَ أَنْ تَصُدُّونَا عَمَّا كَانَ يَعْبُدُ آبَاؤُنَا...﴾ (ابراهیم/ ۹-۱۰).

این آیه ضمن بیان گفتگو و احتجاج مردم با پیامبران زمان خود (نوح، عاد و ثمود) و پیامبران بعد از شمعون به صراحت اشاره می‌کند که مردم کاملاً شفاف به پیامبران خود اعلام کردند که ما به اهداف شما کافر و شاک هستیم. پیامبران نیز در مقام استدلال با طرح پرسش ﴿أَفِي اللَّهِ شَكٌّ﴾ به آفرینندهٔ آسمان‌ها و زمین اشاره می‌کنند.

شهید بهشتی در تحلیل این آیه اشاره می‌کند که این تعبیر خودبه‌خود شک در اصل هستی خداست، به‌ویژه با افزودن این صفت، پدیدآورندهٔ آسمان‌ها و زمین که در آن از کلمهٔ «فاطر»، یعنی «پدیدآورنده» استفاده شده است؛ زیرا پدید آمدن یعنی «هست شدن» به دنبال «نیستی»، با استدلال بر اصل وجود صانع سازگارتر است تا استدلال به وحدانیت وجود (ر.ک؛ بهشتی، ۱۳۷۴: ۴۱).

نکتهٔ قابل ذکر در استدلال این آیه، این است که برخی از مفسران و فیلسوفان (مثلاً؛ طبرسی، ۱۴۱۲ ق، ج ۵ و ۶: ۳۹۶؛ غزالی، ۱۴۱۳ ق، ج ۱: ۱۴۸؛ طباطبائی، ۱۴۱۷ ق، ج ۱۳:

۱۸۹ و صدرای شیرازی، ۱۳۷۸: ۷۰)، احتجاج پیامبران را نه در اصل مبدأ، بلکه در اثبات توحید دانسته‌اند.

علامه طباطبائی برای اثبات مدّعی خود بیان می‌کند که «اگر ارسال پیامبران برای اثبات وجود مبدأ بود، مناسب این بود که واژه «خالق السموات» را به جای «فاطر» استفاده کند، اما چون کلمه «فاطر» استعمال شده است، از آن برمی‌آید که مردم عصرهای پیشین، همانند عصر جاهلیت در توحید مشرک بودند، ولی مبداء عالم را قبول داشتند» (طباطبائی، ۱۴۱۷ق.، ج ۱۳: ۸۱).

۲- ﴿أَمْ خُلِقُوا مِنْ غَيْرِ شَيْءٍ أَمْ هُمُ الْخَالِقُونَ * أَمْ خَلَقُوا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بَل لَّا يُوقِنُونَ *... أَمْ لَهُمْ إِلَهٌ غَيْرُ اللَّهِ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ﴾ (الطّور/ ۳۵-۳۶ و ۴۳).

این آیه شریفه یکی دیگر از آیاتی است که اثبات‌کننده مبداء هستی به صورت مستقیم و مستقل می‌باشد، چراکه این آیات با طرح پرسش‌های گوناگون از جریان آفرینش، مبنی بر اینکه آفرینش انسان و جهان نمی‌تواند بدون علت باشد و از سویی دیگر، انسان یا هر علت مادی توانایی خلقت خود را ندارد، پس باید آفریدگاری و مبدائی وجود داشته باشد و این همان اثبات مبداء هستی است. می‌توان استدلال این آیه را به شکل منطقی چنین صورت‌بندی کرد:

الف) جهان هستی، موجود و ممکن است.

ب) هر ممکنی به دلیل امکان فقری و ماهوی محتاج علت است.

ج) پس آن علت همان واجب‌الوجود است، چراکه در غیر این صورت، مستلزم تسلسل و دور می‌باشد.

استاد جوادی آملی این آیه را چنین تفسیر می‌کنند: «به نظر می‌رسد آیاتی که ذکر شد، نخست این شبهه را مطرح می‌کند که انسان و جهان خودبه‌خود به وجود آمده‌اند و مبدائی در پیدایش آنها نقش نداشته است. آنگاه برای حلّ این شبهه، با قرار دادن انسان در برابر چند سؤال هشداردهنده، منطلق فطری او را برمی‌انگیزد تا وی با دقت در این سؤال‌ها، پاسخ لازم را بر اساس رهنمود وحی به دست آورد، بدین ترتیب که می‌پرسد آیا می‌شود انسان بدون هیچ

پدیدآورنده‌ای به وجود آمده باشد؟! آیا ممکن است انسان پدیدآورندهٔ خویش باشد؟ پس در آیات فوق، اولاً شک در اصل وجود مبداء جهان طرح گردیده است، ثانیاً از شبهات و فرض‌های ممکن جواب داده شده است، ثالثاً از انسان متفکر، به وجود داشتن مبداء نظام هستی اعتراف گرفته است» (جوادی آملی، ۱۳۷۹: ۲۷-۲۸).

برخی نیز بر این باورند که این آیه به صورت صریح و آشکار به اثبات صانع تعالی می‌پردازد (ر.ک؛ گرامی، ۱۳۵۹: ۲۲۲).

۳- ﴿سَتَرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْاَفَاقِ وَفِي اَنْفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ اَنَّهُ الْحَقُّ...﴾ (فصلت/ ۵۳). بوعلی‌سینا (ر.ک؛ ابن‌سینا، ۱۳۷۵: ۶۶) و ملاصدرا (ر.ک؛ صدرای شیرازی، ۱۳۶۸، ج ۶: ۱۴) در تبیین برهان صدیقین این آیه را مورد استفاده قرار داده‌اند.

دیدگاه سوم: استدلال تلویحی و ضمنی

معتقدان این دیدگاه بر این باورند که از آنجا که اصل مبداء هستی در قرآن مفروض گرفته شده است و بدیهی تلقی شده، لذا نیازی به استدلال مستقل و صریح در اثبات خدا نیست، اما لازمهٔ برخی آیات، اثبات مبداء متعالی است.

مستندات قرآنی دیدگاه سوم

برخی از معاصران بر این عقیده‌اند که هرچند به دلیل مشرک بودن مخاطبان پیامبران و بدیهی انگاشتن اصل وجود رب نزد آنان، عنایت کمتری به اثبات مستقیم صانع بوده، ولی این مانع از آن نیست که هیچ برهانی - حتی به صورت ضمنی و تلویحی - دلیل بر اثبات خدا نشود، هرچند صورت منطقی آن برهان‌ها به شکل منطقی کلاسیک نبوده، بلکه به منطقی فطری انسان‌ها نزدیکتر بوده است (ر.ک؛ سبحانی، ۱۳۷۵: ۲۰).

ایشان برای استدلال خود، آیات زیر را مورد استشهاد قرار می‌دهند و حصر آنها را به مسئلهٔ صفات خدا، خالی از اشکال نمی‌داند (فاطر/ ۱۵؛ ابراهیم/ ۱۰؛ البقره/ ۱۶۴ و الطّور/ ۳۵-۳۶).

استاد مصباح یزدی نیز اعتقاد خود را به این نظریه چنین بیان می‌کند که ممکن است قرآن کریم مستقیماً درصدد اثبات وجود خداوند برنیامده باشد یا به این دلیل که وجود خدا را قریب به بدیهی و بی‌نیاز از استدلال دانسته، یا بدین سبب که با منکر قابل توجهی مواجه نبوده است و طرح آن را که ممکن است موجب وسوسه شود، خلاف حکمت دانسته است، ولی به هر حال می‌توان از بیانات قرآنی، استدلالی را برای این مطلب به دست آورد، حتی بعید نیست که خود قرآن هم غیرمستقیم به این استدلال‌ها توجه داشته باشد (ر.ک؛ مصباح یزدی، ۱۳۷۳: ۲۴-۲۷). ایشان آیه شریفه ﴿أَمْ خُلِقُوا مِنْ غَيْرِ شَيْءٍ أَمْ هُمُ الْخَالِقُونَ﴾ (الطور/۳۵) را که مورد استفاده دیدگاه دوم بود، در مقام اثبات وجود خدا نمی‌داند، ولی معتقد است که می‌توان ضمناً برهانی از آن برای اثبات خدا استنباط کرد (ر.ک؛ مصباح یزدی، ۱۳۷۳: ۲۹).

ارزیابی دیدگاه‌ها

در جواب دیدگاه اول که طرح استدلال برای اثبات خدا را قبول نداشت، به دلیل اینکه پیامبران با منکران و شکاکان مواجه نبودند، باید گفت که وجود انکار و شک در چند آیه مورد اتهام قرار گرفته است که در مستندات قرآنی دیدگاه اول اشاره شد. اما درباره طرح شبهه شکاکان و ملحدان و پاسخ آن که به صورت مستقل و مستقیم (دیدگاه دوم) یا ضمنی و تلویحی (دیدگاه سوم) بوده، باید گفت که لازم است مقصود خود را از صورت مستقیم و تلویحی روشن کرد. اگر مقصود از صورت مستقل و مستقیم، ارائه شبهه و نقد آن و نیز ارائه برهان برای اثبات مبدأ به روش‌های رایج در منطق و آثار کلاسیک باشد، باید گفت هیچ لزومی برای این کار برای مخاطبان قرآن وجود ندارد، چراکه قرآن کتاب منطق نیست که بتوان سراغ منطق را از آن گرفت، هرچند در برخی آیات در تبیین برخی آموزه‌های دینی، مانند اثبات توحید چنین روشی دیده می‌شود؛ مانند ﴿لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا﴾ (الأنبياء/۲۱).

اما اگر مقصود از صورت مستقیم و تلویحی، طرح مسئله و نقد آن و نیز اقامه برهان برای اثبات مبدأ به صورت مستقل در یک یا چند آیه با قطع نظر از روش‌های رایج در منطق باشد،

باید گفت آیات مذکور (ابراهیم / ۹-۱۱؛ الطور / ۳۵-۳۶ و ۴۳؛ فصلت / ۵۳؛ الأنعام / ۷۶؛ فاطر / ۱۵؛ ابراهیم / ۱۰ و البقره / ۱۶۴) دلیل و شاهد این مدعا هستند. بنابراین، حاصل ارزیابی ما از دیدگاه‌ها را می‌توان به ترتیب منطقی به شکل ذیل جمع‌بندی کرد:

الف) اثبات مستقل و به شیوه منطقی و کلاسیک.

ب) اثبات مستقیم بدون رعایت شیوه‌های کلاسیک.

ج) اثبات تلویحی.

د) عدم اثبات.

برای گزینه «الف» قائل و معتقدی در بین متفکران اسلامی وجود ندارد و منظور معتقدان به نظریه اثبات خدا در قرآن، گزینه‌های «ب» و «ج» می‌باشد و گزینه «د» نیز برخلاف ظاهر و باطن قرآن می‌باشد، چراکه در هر صورت اثباتی، تلویحی یا ضمنی در آیات یافت می‌شود. بنابراین، نظریه مختص این پژوهش، همان نظریه اثبات خدا به هر دو شکل (مستقل و تلویحی) می‌باشد.

دلایل «قرآن‌بنیان» در اثبات وجود باری تعالی

دلایل «قرآن‌بنیان» استدلالی است که یکی از مقدمات آن، آیه قرآن است. به همین منظور، دلایل و استدلال‌هایی که می‌توان آنها را مستند بر آیات قرآن کرد، ذکر می‌کنیم. به این نوع استدلال‌ها در علم اصول، غیرمستقلات عقلیه گفته می‌شود (ر.ک؛ مظفر، ۱۳۷۶: ۲۶۲).

۱- استدلال به فطرت

به اعتقاد بعضی از مفسران و متکلمان، تأمل و تفکر انسان‌ها در حدوث صفات و خودشان نزدیکترین راه برای اثبات صانع است (ر.ک؛ سبحانی، ۱۳۵۹: ۸۰) و استناد به آیه «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَرِيبُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ» (الروم / ۳۰)، برای برهان فطرت در اثبات صانع استدلال می‌کنند. از نظر زمخشری، با استناد به این آیه، انسان‌ها بر توحید، دین اسلام و عدم

انکار خداوند خلق و سرشته شده‌اند؛ زیرا این امر پاسخگوی عقل است و به نظر صحیح رهنمون می‌گردد (ر.ک؛ زمخشری، ۱۴۲۱ق: ۹۵). از دیدگاه نویسندگان تفسیر نمونه، این آیه نشانه توحید خداوند، توحید فطری و قبول خداوند از راه درون و مشاهده باطنی می‌باشد (ر.ک؛ مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۸، ج ۱۶: ۴۱۷).

۲- استدلال به حدوث اجسام

برخی بر این باورند که اشیاء دلالت بر حدوث دارند و هرچه حادث باشد، لزوماً محدثی دارد و آن خداوند است (ر.ک؛ زمخشری، ۱۴۲۱ق: ۱۰۵). وی از ﴿وَكَذَلِكَ نُرِي إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلِيَكُونَ مِنَ الْمُوقِنِينَ﴾ (الأنعام / ۷۵) چنین برداشت می‌کند که به ابراهیم^(ع) شیوه استدلال را آموختیم و خداوند می‌خواست از این طریق، پدر و قوم ابراهیم^(ع) را که بت‌ها، خورشید، ماه و ستارگان را می‌پرستیدند، به اشتباه خود درباره دین آگاهی دهد و آنها را به نظر و استدلال راهنمایی و ارشاد نماید؛ زیرا آنها به دلایلی نمی‌توانند خدا باشند، بلکه همگی دلالت بر حدوث دارند و هر چه حادث باشد، محدثی دارد تا آن را حادث سازد و صانعی باید تا آن را بسازد و مدبری که طلوع، غروب، انتقال و مسیر و سایر حالات آنها را تدبیر کند و برخی نیز معتقدند که این آیه درصدد قوی‌تر کردن ایمان و اعتقاد مردم می‌باشد تا با مطالعه اسرار طبیعت و عالم آفرینش، یقین آنان به سرحد کمال برسد (ر.ک؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۸، ج ۵: ۳۰۸-۳۰۹).

۳- استدلال به امکان

این برهان از براهین معروف فیلسوفان است که با تقسیم وجود به «امکان» و «واجب» به اثبات خداوند می‌پردازد و طبق آن، هر موجودی که ما می‌بینیم، اگر واجب‌الوجود باشد، همان خداست، اما اگر ممکن‌الوجود باشد که چنین نیز هست، به علت ماورای خود بر حسب ذاتی خویش نیازمند است. آن باید در نقطه‌ای بر واجب‌الوجود ختم شود وگرنه تسلسل لازم می‌آید. آیات قرآن نیز تلویحاً به این برهان اشاره دارند: ﴿وَلَا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ لَهُ الْحُكْمُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ﴾ (القصص / ۸۸). آخر آیه به هالک، باطل و فناپذیر بودن همه وجودها غیر از خداوند تصریح دارد و خود پیداست که این هلاکت

و نیستی متعلق به امکان و ممکن‌الوجود بودن اشیاء است. در قرآن کریم، آیات دیگر در این باب هست که برخی از آنها عبارتند از:

- ﴿كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ * وَيَبْقَىٰ وَجْهَ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ﴾ (الرّحمن / ۲۶-۲۷).

- ﴿مَا عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ وَمَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ﴾ (التّحل / ۹۶). این سه آیه از راه فنا و امکان اشیاء به وجود خدا استدلال می‌کند.

- ﴿بَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ﴾ (فاطر / ۱۵). این آیه شریفه از راه فقر ذاتی انسان‌ها و کلّ جهان (امکان ذاتی) و حصر غنای ذاتی به الله، به اثبات خدا می‌پردازد.

- ﴿اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ...﴾ (البقره / ۲۵۵).

- ﴿اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ﴾ (آل عمران / ۲).

- ﴿وَعَنْتِ الْوُجُوهُ لِلْحَيِّ الْقَيُّومِ...﴾ (طه / ۱۱۱). این سه آیه وجود خدا را وجود قیوم و قائم به ذات وصف می‌کند و از مفهوم و لازمهٔ آن، امکان دیگر اشیاء استفاده می‌شود.

جدول آیات دالّ بر استدلال‌های امکانی

(الرّحمن / ۲۶-۲۷). (القصص / ۱۸). (التّحل / ۹۶).	۱- آیاتی که از راه فنا و نیستی موجودات، به وجود خدا استدلال می‌کنند.
(فاطر / ۱۵).	۲- آیاتی که از راه فقر ذاتی انسان و جهان، به خدا استدلال می‌کنند.
(البقره / ۲۵۵). (آل عمران / ۲). (طه / ۱۱۱).	۳- آیاتی که وجود خدا را قیوم و قائم به ذات و دیگر موجودات را محتاج به او معرفی می‌کنند.

۴- استدلال بر وجود تامّ و کامل (برهان صدیقین)

این برهان مدّعی است که خداوند را نه از راه معلول، بلکه از وجود خودش باید شناخت. حاصل اینکه وجود، حقیقت واحده دارد که عدم در آن راه نمی‌یابد و بین افراد آن اختلافی نیست، مگر در کمال و نقص، شدت و ضعف. غایت کمال آن وجود کاملی است که از آن بالاتر نباشد. بر این اساس، هر وجودی یا موجود تامّ و کامل، «واجب‌الوجود» است یا ناقص و وجود ضعیفی که آن نیز در واقع، پرتو و شعاعی از وجود کامل است که با شناخت این پرتو می‌توانیم به وجود کامل برسیم (ر.ک؛ صدرای شیرازی، ۱۳۶۸، ج ۱: ۴۶ و همان، ج ۶: ۱۲).

طرفداران برهان صدیقین برای تأکید مدّعی خود، آیاتی را ناظر به این برهان می‌دانند که اشاره می‌شود:

۱- ﴿...أَوَلَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ﴾ (فصلت / ۵۳). وجه استدلال در معنای

«شهِید» به معنای اسم مفعول (مشهود) است. مطابق آن، وجود خداوند بیش از هر چیزی، نخست در همه اشیا مشهود و محسوس است.

۲- ﴿أَلَا إِنَّهُمْ فِي مَرِئَةٍ مِّن لِّقَاءِ رَبِّهِمْ أَلَا إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ مُّحِيطٌ﴾ (فصلت / ۵۴). در این آیه،

خداوند به وصف محیط متّصف شده است و روشن است که شناخت شیء محاط بدون محیط ممکن نخواهد بود.

۳- ﴿هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ...﴾ (الحديد / ۳). این آیه شریفه وجود و هستی را،

اعمّ از مبداء و منتهی، ظاهر و باطن بر وجود خداوند منحصر کرده است و نهایت همه امور به سوی اوست.

۴- ﴿اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ...﴾ (التّور / ۳۵). مقصود از وصف خدا به «نور»، دو خاصیت

نور یعنی «ظَاهِرٌ بِدَايَةِ» و «مُظَهَّرٌ لِغَيْرِهِ» است. اولاً وجود خدا آشکار است و ثانیاً دیگر وجودها با نور الهی آشکار می‌شود؛ به تعبیری دیگر، شناخت و معرفت ما به سایر اشیا به واسطه معرفت ما به خداوند حاصل می‌شود.

۵- استدلال به حرکت نهایی

یکی از استدلال‌های قرآن در باب وجود خداوند، قبول وجود غایت برای حرکت است، چراکه در صورت فقدان غایت حرکت، اصل حرکت لغو، بلکه قابل تحقق نخواهد بود.

﴿إِلَيْهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا وَعَدَّ اللَّهُ حَقًّا إِنَّهُ يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ...﴾ (یونس / ۴؛ التغابن / ۳؛ البقره / ۱۵۶؛ هود / ۴ و العلق / ۸). این آیه بیانگر غایت‌مند بودن خداوند برای تمام موجودات می‌باشد.

۶- استدلال به نفس

در جای خود در فلسفه اثبات شده که نفس وجود موجود حاوی صفات گوناگون انسان است. انسان با تأمل در زوایای مختلف آن، به وجود خداوند پی می‌برد. در قرآن کریم، ابعاد گوناگون نفس انسانی مورد توجه و اهتمام قرار گرفته است که بدانها اشاره می‌شود:

۱-۶) شناخت خدا؛ شناخت پیشین (عالم ذر)

قرآن کریم شناخت خدا برای نفس انسانی را به این دنیا اختصاص نمی‌دهد، بلکه معتقد است که خداوند در جهان پیش از ماده به نام عالم ذر، زمینه و بستر خداشناسی را برای انسان‌ها فراهم آورده است، چنان‌که آیه زیر تأکید می‌کند، خداوند خود را بر نفس و ارواح فرزندان آدم در عالم پیشین به مرحله گواهی و ظهور رساند و از آنان خواست به این پرسش پاسخ دهند که آیا من خدای شما نیستم و همگی آنان نیز به این پرسش، پاسخ مثبت دادند: ﴿وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ شَهِدْنَا...﴾ (الأعراف / ۱۷۲).

این آیه شریفه، بر اصل فطرت و سرشت خداشناسی انسان تأکید می‌کند که این مهر و سرشت بر جان و نفس انسان در عالم عقول و پیش از دنیا بر تار و پود انسان زده شده است، اما ممکن است این سرشت پاک در عالم دنیا و مادی با حجاب‌های مادی، مکدر و غبارآلود شود.

۲-۶) ارائه نشانه‌های خدا در نفس

قرآن کریم به خداشناسی فطری در عالم ذر بسنده نمی‌کند، بلکه خاطر نشان می‌سازد که خداوند در دنیا، آیات و نشانه‌های خداشناسی و خداجویی را در ضمیر و جان انسان‌ها ارائه خواهد داد تا حقیقت الهی بر آنان روشن شود: ﴿سَنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْآفَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ...﴾ (فصلت / ۵۳).

۳-۶) توبیخ عدم تأمل در نفس

از آنجا که بستر خداشناسی با تقریرهای پیشین در نفس و جان انسان‌ها وجود دارد، مطالعه و تفکر در آن می‌تواند انسان را خداشناس و موحد بار آورد، البته عکس آن نیز صادق است و ترک مطالعه و تأمل در نفس نیز حقیقت و یاد خدا را به بوتۀ فراموشی می‌سپارد. از این رو، قرآن بیشتر با زبان عتاب و توبیخ به انسان‌ها خطاب می‌کند که چرا در انفس و جان خود تفکر و تأمل نمی‌کنید؟ ﴿أَوَلَمْ يَتَفَكَّرُوا فِي أَنْفُسِهِمْ...﴾ (الروم / ۸) و نیز ﴿فَرَجَعُوا إِلَىٰ أَنْفُسِهِمْ فَقَالُوا إِنَّكُمْ أَنْتُمُ الظَّالِمُونَ﴾ (الأنبياء / ۶۴).

۷- استدلال به نظم

یکی از براهین عامه‌پسند، وجود نظم در جهان است که بر وجود ناظم هوشمند دلالت می‌کند. نکته قابل توجه اینکه نظم به دو قسم «علی و معلولی» و «غایی» تقسیم می‌شود.

قسم اول، اجزای مرتبط و هماهنگ مجموعه‌ای است که از وجود علت و ناظم آن خبر می‌دهد. قسم دوم بر ضرورت وجود غایت و هدف برای مجموعه منظم دلالت می‌کند که آن نیز از ناظم هوشمند و حکیم است. هر دو قسم مذکور در قرآن مطرح شده است. به دلیل فراوانی و روشنی آیات برهان نظم، از اشاره آنها صرف نظر می‌شود، اما درباره ارزش معرفتی این برهان به این نکته اشاره می‌کنیم که قرآن کریم بعد از یادآوری نظم در جهان هستی از آن با تعبیر معرفتی وصف می‌کند که نشان‌دهنده غایت قرآن به ارزش معرفتی این برهان است. برخی آیات از نظم به ﴿آيَاتٍ لِلْمُوقِنِينَ﴾ و ﴿تَوْقِنُونَ﴾ یاد می‌کنند (ر.ک؛ الذاریات/

۲ و الرّعد / ۲). آیات دیگر، نظم را برای تعقل و عاقلان ﴿لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ﴾، ﴿أُولَى الْأَلْبَابِ﴾، ﴿لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾ وصف می‌کنند (ر.ک؛ الجاثیه / ۵؛ البقره / ۱۶۴ و آل عمران / ۹۰).

۸- استدلال به هدایت و عنایت

برهان نظم بر وجود اشیائی دلالت می‌کند که نظم در آنها وجود دارد و ثابت است، اما اشیاء بعد از آفرینش و تکمیل خلقت آنها از حیث نظام‌مند بودن، یک ویژگی نیز دارند و آن سیر، حرکت و هدایت به سوی هدف خاصی است که این سیر و حرکت رو به رشد و تکامل بوده، چنین می‌نماید که آفریدگار جهان افزون بر خلقت و اعطای نظم به ساختمان وجودی آنها، هدایت و حرکت آنها را به سوی کمال ثانویه نیز به عهده دارد و به نوعی، مراقب است که هدایت و تکامل اشیاء منقطع نشود. شهید مطهری معتقد است که این برهان نخست در قرآن مطرح شده است و بعداً دانشمندان از آن الهام گرفته‌اند (ر.ک؛ مطهری، ۱۳۷۴، ج ۴: ۱۰۹).

آیات ذیل به این برهان ناظر است:

۱- ﴿قَالَ رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى﴾ (طه/۵۰). این آیه به دو مرحله، یعنی اعطای خلقت و اصل هدایت هر شیء و تفکیک قائل شده است.

۲- ﴿الَّذِي خَلَقَ فَسَوَّى * وَالَّذِي قَدَّرَ فَهَدَى﴾ (الأعلى / ۳). این آیه به چهار مرحله (خلقت، تسویه، تقدّم و هدایت) تأکید می‌کند. مرحلهٔ هدایت، واپسین مرحله است که در مخلوقات بوده است و به خداوند نسبت داده شده است.

۹- استدلال به معقولیت (دفع خطر محتمل)

عقل و منطق حکم می‌کند که انسان مدّعی را نخست با استدلال و برهان بپذیرد، اما در هر صورت، اگر با برهان و استدلال یقینی به مطلبی نائل نشود، در مرحلهٔ بعد، مصالح و مفاسد را در نظر بگیرد؛ برای مثال، انسانی اگر در حدّ ضعیف احتمال دهد، در مسیر خود حیوان درنده وجود دارد، به چاره‌اندیشی می‌پردازد. در مسئلهٔ خداشناسی نیز انسان باید با برهان به حقانیت خداوند ایمان بیاورد، اما در فرض عدم حصول آن، مسئلهٔ عذاب آخرت را ملاحظه کند و برای در امان ماندن از آن به خداوند روی آورد.

- ﴿قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ كَانَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ ثُمَّ كَفَرْتُمْ بِهِ مَنْ أَضَلُّ مِمَّنْ هُوَ فِي شِقَاقٍ بَعِيدٍ﴾
 بگو: به من خبر دهید اگر این قرآن از سوی خداوند باشد و شما به آن کافر شوید، چه کسی
 گمراه‌تر خواهد بود از کسی که در مخالفت شدیدی قرار دارد؟! ﴿(فصلت / ۵۲).

این آیه شریفه به نوعی، با زبان تهدید و ارباب با کافران سخن می‌گوید و خاطر نشان
 می‌سازد که اگر قرآن به واقع از سوی خداوند باشد که هست، نتیجه‌ای جز گمراهی و بدبختی
 عاید شما کافران نمی‌شود.

فخر رازی این آیه را از باب وجوب دفع عقابِ محتمل بیان می‌کند (ر.ک؛ فخر رازی،
 ۱۴۲۱ق، ج ۲: ۲۰۵) و علامه طباطبائی نیز مثل فخر رازی به دفع عذاب محتمل اشاره
 می‌کند (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۵: ۱۷۵).

نتیجه‌گیری

بررسی تطبیقی نظریه‌های مختلف در مسئله اثبات‌پذیری وجود خداوند در قرآن نشان
 می‌دهد که آنچه نقش مهم و اصلی را در رویکردهای مختلف به اثبات‌پذیری وجود خدا در
 قرآن ایفا می‌کند، مبانی معرفتی خاصی است که صاحبان دیدگاه‌های گوناگون دارند. بر
 اساس دیدگاه اول، نه تنها نیازی به ارائه برهان در قرآن نیست، بلکه وجود آن نیز در برخی
 مواقع مضر خواهد بود، چراکه مبانی این نظریه به بدیهی انگاشتن خداوند مقید است و دیدگاه
 دوم معتقد به استدلال‌هایی صریح در قرآن می‌باشد، چراکه این استدلال‌ها هم مفید جاهلان
 خواهد بود و هم برای مؤمنان افاده یقین بیشتر خواهد کرد و دیدگاه سوم، تلویحاً استدلال در
 قرآن را در باب اثبات‌پذیری خداوند قبول دارد و در واقع، مستلزم نوعی برهان‌آوری برای
 اثبات خداوند می‌باشند، ولی به صورت مستقیم این برهان‌ها از این آیات استخراج نمی‌شود.

دیدگاه تصریحی و تلویحی، به‌رغم تفاوت در نوعی بیان از برهان خداشناسی، به دلیل
 اشتراک در ارج نهادن به عقل و اتخاذ مبنای عقلی و اجتهادی نسبت به مسائل خداشناسی،
 معرفت خدا را استدلالی می‌داند و قائلان به نظریه اثبات‌پذیری استدلالی، معرفت به خدا را
 قویاً در مباحث خداشناسی و الهیاتی پررنگ‌تر دنبال می‌کنند و بر این باورند که روش قرآن
 در بحث از وجود خدا، روشی استدلالی می‌باشد.

منابع و مأخذ

قرآن کریم.

- بهشتی، محمدحسین. (۱۳۷۴). *خدا از دیدگاه قرآن*. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۷۴). *شناخت‌شناسی در قرآن*. قم: انتشارات اسلامی.
- _____ . (۱۳۷۹). *تفسیر موضوعی*. قم: نشر اسراء.
- خرم‌شاهی، بهاء‌الدین. (۱۳۷۰). *خدا در فلسفه*. تهران: مؤسسهٔ مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- زمخشری، محمود. (۱۴۲۱ق.). *الکشاف*. به کوشش عبدالرزاق مهدی. بیروت: دارالاحیاء التراث العربی.
- سبحانی، جعفر. (۱۳۵۹). *مدخل مسائل جدید کلامی*. قم: مؤسسهٔ امام صادق^(ع).
- سروش، عبدالکریم. (۱۳۷۸). *حدیث بندگی و دلبردگی*. چاپ سوم. تهران: مؤسسهٔ فرهنگی صراط.
- صدرای شیرازی، محمد بن ابراهیم. (۱۳۷۸). *اسرار الآیات*. قم: نشر حبيب.
- _____ . (۱۳۶۸). *اسفار الاربعه*. قم: انتشارات مصطفوی.
- طباطبائی، محمدحسین. (۱۳۷۲). *المیزان فی تفسیر القرآن*. تهران: دارالکتب الإسلامی.
- طبرسی، ابوعلی. (۱۴۱۴ق.). *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*. بیروت: دارالفکر.
- غزالی، محمد. (۱۴۱۳ق.). *احیاءالعلوم*. بیروت: المكتبة العلمیة.
- فخر رازی، ابوعبدالله محمد. (۱۴۲۱ق.). *التفسیر الکبیر و مفاتیح الغیب*. بیروت: دارالکتب العلمی.
- قدردان قراملکی، محمدحسین. (۱۳۸۵). «اثبات وجود خدا در قرآن‌کریم». *قبسات*. سال یازدهم، شمارهٔ ۴۱.
- گرامی، محمدعلی. (۱۳۵۹). *خدا در نهج‌البلاغه*. تهران: انتشارات هادی.
- مصباح یزدی، محمدتقی. (۱۳۷۳). *معارف قرآن*. تهران: مؤسسهٔ در راه حق.
- مطهری، مرتضی. (۱۳۷۴). *مجموعهٔ آثار*. تهران: صدرا.
- مظفر، محمدرضا. (۱۳۷۶). *اصول فقه*. ترجمهٔ علیرضا هدایی. تهران: حکمت.
- مکارم شیرازی، ناصر و دیگران. (۱۳۷۸). *تفسیر نمونه*. چاپ شانزدهم. تهران: دارالکتب الإسلامی.
- ملکیان، مصطفی. (بی‌تا). *کلام جدید (اثبات وجود خدا)*. کتابخانهٔ مؤسسهٔ طه. شمارهٔ ۸۹.
- موسوی خمینی^(ع)، روح‌الله. (۱۳۷۲). *آداب‌الصلوة*. تهران: مؤسسهٔ تنظیم و نشر آثار امام خمینی^(ع).